

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شُرک اکبر و شرک اصغر

(قسمت اول)

تألیف

عبد الظاهر داعی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على
رسول الله و على آله و اصحابه الى يوم الدين و اما
بعد :

تعريف شرک:

شرک در لغت: شرک به معنای شریک، نصیب، مخالطت، مصاحبت، مشارکت، امتزاج و هم صحبتی میاید. کلمات شرک و مشارکت هم از همین ریشه گرفته شده است، عربها میگویند (**أشْرَکْتَهُ**) یعنی او را شریک گردانیدم. خلیل بن احمد فراهیدی میگوید: شرک مخالطت دو جانب را گویند، در وقت خواستگاری میگویند ما خواستیم شما را در دوستی خود شریک نماییم (**رَغَبْنَا فِي شَرْکِکُمْ وَ صَهْرِکُمْ**) همچنان شرک راه هایی کوچکی است که توسط قدمها در یک راه ایجاد شده است، برای راه میگویند (**طریق مُشْتَرَکٌ**) یعنی راهیکه همه در آن شریک هستند ([معجم العین تألیف خلیل بن أحمد فراهیدی ۴۲۷/۱])

صاحب تهذیب اللغة میگوید: من از بعضی عربها شنیدم که میگفتند: (فلان شریک فلان إذا تزوج بابتنه أو بأخته) فلان شریک فلان شخص است، هنگامیکه با دخترش و یا خواهرش ازدواج نموده باشد. او میگوید: خانم شخص شریک او میباشد، ([تهذیب اللغة تألیف الازهری الهروی ۳۱۶/۳])
مولف محیط المحيط میگوید: هرگاه بگوئیم: (کسی با خدا شرک نمود) برای او شریک ساخت، بنابراین او را (مشرک) یا (مشرکی) گویند. ([محیط المحيط تألیف بطرس بستانی، بیروت: مکتبة لبنان، ۱۹۸۷م. ص ۴۶۳])

درفرہنگ عمید (شرک) به معنای: کفر، اعتقاد به تعدد خدا، شریک دانستن برای خدا و نیز به معنای نصیب و بهره بیان شده است. ([فرہنگ عمید تألیف حسن عمید؛ تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر، ط ۶، ۱۳۶۴. ج ۲ ص ۱۳۱۱])

درسوره انعام آمده است: (لا شریک له) یعنی هیچ کسی در مالکیت، ذات و صفات الله (جل جلاله) با وی شریک نیست.
شرک در اصطلاح: شریک نمودن مخلوقی با الله جل جلاله در ذات، صفات، عبادات، افعال و قوانین اش میباشد.

اقسام شرک :

شرک به دو بخش تقسیم میگردد، شرک اکبر و شرک اصغر.

شرک اکبر:

۱- تعریف شرک اکبر: گرفتن شریک با الله (جل جلاله) در ذات، صفات، افعال، عبادات و قوانین اش می باشد. بنابراین شرک ضد توحید میباشد چنانچه کفر ضد ایمان میباشد. ([الإيمان حقيقته، خوارمه، نواقضه عند أهل السنة والجماعة تألیف عبد الله بن عبد الحمید الأثری ۱۲۸/۱])

انواع شرک اکبر:

شرک اکبر چهار نوع میباشد:

شرک در ذات - شرک در صفات - شرک در افعال - شرک در عبادات

۱- شرک در ذات الله (جل جلاله):

الف: کسی را با ذات الله (جل جلاله) شریک ساختن مثل نسبت دادن پسر، دختر، همسر، همتا، مادر، پدر و یا هم سایر اقارب و نزدیکان برای الله (جل جلاله).

ب: نسبت دادن روح به الله (جل جلاله) مثلیکه بعضی از مشرکان عقیده دارند که روح خالق در انسانهاست، در حالیکه روح مخلوق است، مالک آن الله (جل جلاله) است، و در آیت شریف گفته شده است که الله (جل جلاله) این ملک خود را در انسان دمیده است چنانچه خداوند جل جلاله می فرماید: ﴿فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ﴾ (الحجر: ۲۹)

ج: نسبت دادن جسم و اعضای مادی به الله (جل جلاله). بعضی از مشرکین خداوند را مجسم نموده از او تصویری میسازند، و یا به شکل مجسمه خالق را اظهار میدارند.

- بنابراین مسیحیان مشرک شده اند چرا که حضرت مسیح را پسر خدا میدانند.

- مشرکان قریش مشرک شدند چرا که ملایکه ها را دخترهای الله جل جلاله میدانستند.

۲- شرک در صفات الله جل جلاله: شرک در صفات اینست که صفات خالق را مثل صفات مخلوق عقیده نماییم، و یا صفات مخلوق را مثل صفات خالق فکر کنیم. مثلاً علم غیب را که مخصوص خداوند جل جلاله است به انسان نسبت دادن، در حالیکه الله (جل جلاله) میفرماید: ﴿وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ

الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ﴾ (الانعام: ۵۹) به نزد خدا است کلید های غیب و آنرا نمیداند مگر او.

مشکل مشرکین در صفات

مشکل اول: بعضی از مشرکین جلال و عظمت خالق را در صفاتش فراموش نموده صفات ناتوانی مخلوق را به خالق نسبت میدهند. مثلاً:

- مشرکین قریش الله جل جلاله را دور دانسته برای نزدیک شدن به وی بتها را واسطه ساختند.

- مشرکین یهود صفات بخیلی، پشیمانی، رقابت و غیره را به الله جل جلاله نسبت دادند.

- مشرکین قریش صفات مذکر و مونث را که مخصوص مخلوقات است به خالق نسبت دادند.

مشکل دوم: مشرکین صفات خالق را با صفات مخلوق تشبیه مینمایند، بنابراین فکر میکنند که خالق صفاتی مثل مخلوقات دارد، مثلاً مشرکان فکر میکنند که مخلوق بخاطر ضرورتی چیزی میسازد، بنابراین سوال میکنند که خالق چه ضرورت داشت که چنان کاری را انجام داد، در حالیکه خالق هیچ ضرورتی ندارد، و هرگاه خالق ضرورت داشته باشد، خالق نیست.

مشکل سوم: در نامها و صفات الهی توقف ننموده، برای خالق نامها و صفاتی را اختراع میکنند که شایسته شان و عظمت وی نیست، مثلاً اینکه جادوگران نامهایی چون بدوح و غیره نوشته به آن پناه میبرند.

مشکل چهارم: در کیفیت صفات خالق دقیق شده، این صفات را مطابق مزاج خود تشریح میکنند.

مشکل پنجم: صفات مخصوص الهی را به مخلوقی نسبت دادن، مثل اینکه مشرکین نصاری صفات رب، رحمن را به عیسیای مسیح دادند، و جادوگران وفالین ها، صفات عالم غیب را به مخلوقات میدهند.

۳- شرک در افعال (تصرف): مشرکین قریش بدین عقیده بودند که مخلوقات میتوانند در افعالی که مربوط به الله (جل جلاله) است تصرف نمایند، در نظام جهانی، آفتاب، مهتاب، سیاره ها، تصرف نمایند، و یا اینکه مخلوقی میتواند که به انسان نفع و یا ضرری برساند. مثلاً اگر فلان درخت را کسی قطع نماید خواهد مُرد، و یا اگر فلان پرنده را بکشد کور میگردد، و اگر به فلان درخت طواف نماید مریضی اش خوب میشود.

بت های شان سمبل های مختلف برای تصرف در این امور بودند، مثلاً عقیده داشتند که یک بت میتواند برای انسان جلب منفعت کند و یا ضرری را از وی دور بسازد، این عقیده نه تنها در این بتها بود بلکه برای بسیاری از حیوانات، پرنده گان، درختان، نباتات، گیاهان ویا اشیای جامد مثل سنگها، مهره ها و غیره نیز چنین عقیده داشتند.

- عده ای از مشرکین درخت مقدسی داشتند و برای آن درخت تعظیم مینمودند، و یا هم بوته هایی را مقدس میشمردند.

- بعضی از مشرکین مهره ها و بعضی از دانه ها و غیره را مقدس میدانستند.

دکتر علی شریعتی ادیان قدیم را مورد مطالعه قرار داده میگوید: ((انسانها همواره از مهره گرد و قرمز رنگ و خوشرنگ گرفته به اسم فتنی شیسیم، از روح جدش گرفته به اسم آنیمسیم، از اشیاء طبیعی گرفته، از ستاره ها گرفته و از بعضی درختها گرفته از رب الأنواع گرفته از یک تکه سنگ گرفته، همه اینها را می پرستیده است، و مجسمه می ساختند و پرستش میکردند و تمام مدت عمرش را در راه آنها فدا کاری میکردند، بلکه خون خودش را به ساده گی میدادند.)) [جهان بینی وایدیولوژی تالیف دکتر علی شریعتی مجموعه آثار (۲۳)، ایران: چاپخانه حیدری، ۱۳۸۲ ص: ۴۴-۴۵].

- بعضی از مشرکین شفا بخشیدن را به مخلوق نسبت میدادند در حالیکه زنده نمودن، میراندن، روزی دادن اموری اند که به الله تعلق دارد.

۴- شرک در عبادات: از دیدگاه قرآن عظیم الشان هر آنچه عبادت است مخصوص الله جل جلاله است ولی مشرکین قریش بعضی عبادت ها را برای الله جل جلاله و بعضی دیگری را برای بتها که - مجسمه های اشخاص صالح و نیک شان بود - انجام میدادند مثلاً برای بتها نذر می گرفتند و به نام آنها قربانی انجام می دادند.

از جمله شرک در عبادت، صلاحیت دادن برای مخلوقی در قانون گذاری حلال، حرام، جایز، ناجایز، خوب و بد نیز می باشد.

مشرکین به طاغوتانی که ادعای قانون گذاری مینمودند، صلاحیت قانون گذاری را میدادند، به همین سبب در قرآن

کریم، ایمان انسان زمانی مورد قبول واقع میگردد که نخست به این طاغوتان کافر شده سپس به خالق یکتا ایمان بیاورند.

﴿فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمَرْ بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا ۗ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ (البقره: ۲۵۶) پس هر کس به طاغوت کفر ورزد و به الله (جل جلاله) ایمان آورد هرآینه به عروۃ الوثقی چنگ زده است.

مؤلف دلایل امام اعظم ابی حنیفه (رحمه الله) در عقاید میگوید: ((اله طاغوتی آنرا میگوید که یک رئیس، خان، ملک، سلطان فاجر و فاسق را در نافرمانی الله تعالی و رسول اطاعت کنند.)) [دلایل امام اعظم ابی حنیفه در عقاید تالیف عطاء الله حنفی دیوبندی نقشبندی؛ لاهور: ام ای پرنترز، ۱۳۴۹ هـ ش، ص ۴۹ - ۵۰]

در زمانه های قدیم چنین رواج داشت که مردم نسبت به احکام الهی رواج ها، سنت ها، فیصله های قومی، تصمیم های خان ها و ملک ها را بهتر و برتر دانسته و فکر میکردند که منفعت ما در همین امور است، مثلاً الله (جل جلاله) حکمی را درباره موضوعی تعیین مینمود و این حکم صراحت داشت، ولی خان، ملک و رئیس آن منطقه مخالف حکم الهی فیصله های دیگری داشت، به عوض اینکه قاتلی که قصدا کسی را کشته است قصاص شود که نص صریح قرآن عظیم الشان چنین میگوید، در مقابل آن بزرگ قبیله فیصله مینمود که دختران به عوضش داده شود، و مردم نیز از اوامر این شخص پیروی مینمودند، و یا اینکه بعضی از پادشاهان مردم را به طاعت و عبادت خود امر مینمود، و دیگران آنرا پذیرفته مطابق احکام او عمل مینمودند.

این انسانهای فرعون صفت طاغوتان عصر خود بشمار میروند. زیرا طغیان، سرکشی از احکام الهی را میگویند. و طاغوتان از احکام الهی سرکشی نموده مطابق نظریات خویش تصمیم میگیرند و مردم را به این نظریات دعوت میکنند.

قرآن کریم فرعون را که سمبول اقتدار در جامعه شرک زده است، به عنوان کسی معرفی می کند که خود را معبود خوانده و کسانی را که به او باور دارند و از او اطاعت می کنند چنان معرفی کرده که فرعون را معبود خود گرفته اند، فرعون را طاغوت (زاممدار سرکش) و پیروان فرعون را عبدالطاغوت (بندگان طاغوت) می خواند و ازدیدگاه قرآن، تا زمانی که انسان طاغوت را نفی نکند و از اطاعت آن عصیان نورزد ایمانش به الله (جل جلاله) و ادعای اعتقادش به توحید قابل قبول نیست، چنانچه میفرماید ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ ۚ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمَرْ بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا ۗ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ (البقره: ۲۵۶) در دین هیچ اجباری نیست و راه [هدایت] از بیراهه بخوبی آشکار شده است پس هر کس به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان آورد به یقین به دستاویزی استوار که آن را گسستن نیست چنگ زده است و خداوند شنوای داناست.

قرآن عظیم الشان یک موضوع دقیق را برای ما بیان میدارد و آن اینکه انسان مومن باید در ابتدا باید کافر شود به هر آنچه غیر الله است (طاغوت) و سپس به الله ایمان آورد.

نخست این مسلمان باید به طاغوت کافر شود سپس ایمان به پروردگار یگانه آورد چنانچه خداوند جل جلاله فرموده است: ﴿يَكْفُرُ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنُ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى﴾ هر کس که به طاغوت کافر شد و به الله ایمان آورد او ست که به ریسمان محکم تمسک ورزیده است.

درمورد طاغوت مولف فی ظلال القرآن مینویسد: طاغوت صیغه از طغیان (سرکشی) میباشد، هر چیزی و کسی را گویند که بر علیه عقل طغیان مینماید، و حق را انکار میکند، حدودی را که الله برای بنده گانش ترسیم نموده است تجاوز میکند، قاعده عقیدتی به وجود الله ندارد، و قانونی برای شریعتی که الله آنرا بیان داشته ندارد، واز آنجمله تمامی اسالیب وروش هایست که از منابع غیر الهی گرفته شده است، و هر تصور و اندیشه ویا ادبیاتی یا تقلیدی که از الله گرفته نشده باشد. هر کس که به تمامی اینها کافر شده و به الله یگانه ایمان آورده و از او مدد میخواهد اوست که نجات یافته است. [فی ظلال القرآن تالیف سید قطب ۲۷۱/۱]

از نظر قرآن نفی طاغوت قدم نخستین بسوی توحید است تا طاغوت را نفی نکنی و از آن انکار نمایی شرط نخستین و اساسی توحید را فراهم نکرده ای، نفی طاغوت و انکار از آن یعنی اینکه از او دادخواهی نکنی، برای تحاکم و حل و فصل منازعات به او رجوع نمایی، معیارها و ملاک هایش را نپذیری و بکار نگیری و به ضوابط و مقرراتش تن ندهی، با وجود باور به طاغوت و داد خواهی از او، ادعای ایمانت به خدا دروغین است و در معیار های الهی ارزشی ندارد، قرآن چه

قضاوت قاطع و تردید ناپذیری در این رابطه دارد: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ ءَامَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ (النساء: ۶۰) آیا بسوی کسانی ندیدی که گمان میکنند به آنچه بر تو نازل شده و بر آنچه پیش از تو نازل شده ایمان آورده اند، ولی میخواهند غرض تحاکم نزد طاغوت بروند در حالیکه مامور شده اند تا به آن کافر باشند و شیطان می خواهد آنانرا به گمراهی عمیقی گمراه کند.

متأسفانه عده ای بنا بر برداشت ناقص از توحید گمان میکنند که شرک فقط اینست که کسی در برابر صنم مرده سربنده گی خم کند و در پای آن بیفتند واز آن استمداد بجوید ولی اشکالی در این نمی بینند که در پای صنم زنده می افتد و در برابر طاغوت سربنده گی خم میکند. [حقیقت توحید و شرک، ص: ۱۱]

در عصر امروزی نیز اعتقادات و اندیشه های جدیدی بمیان آمده است که انسان را محور قوانین دانسته و در تشریع و تقنین انسان را اساس قرار میدهد، این اندیشه از هر آنچه که الهی است منکر میباشد، و تنها انسان را مقنن و مشرع معرفی میدارد. پیروی از چنین قوانین و اندیشه خود پیروی از طاغوت است، فقط فرق همینقدر است که فرعون کلاسیک ادعای الوهیت مینمود و مردم را به زور به عبادت خود و قانون خود میگماشت، و فرعون معاصر با اسالیب جنگ فکری جدید

بشریت را به عبادت خود، قانون خود و برنامه های خود دعوت نموده و بر علیه هر آنچه الهی است مبارزه و ستیزه مینماید. در آیت دیگری الله جل جلاله میفرماید: ﴿وَالَّذِينَ أَجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا﴾ (الزمر: ۱۷) کسانی که از عبادت طاغوت ها اجتناب ورزیدند.

در این آیه مبارکه مومنان حقیقی کسانی را دانسته است که از عبادت طاغوتها اجتناب می ورزند. زیرا پیروی از قانون کسی عبادت آن کس شمرده میشود. یک قاعده اساسی در اسلام اینست که علماء مقنن نیستند، بلکه آنان قانونی را که الله (جل جلاله) نازل نموده است برای مردم توضیح، تشریح، تبلیغ و بیان میکنند.

علماء حق ندارند قانونی مخالف قانونی الهی بسازند، مثلا در قانون حلال و حرام الله جل جلاله گوشت گوسفند را حلال و گوشت خوک را حرام دانسته است، بنا بر این در این زمینه حتی شخص پیامبر حق نداشت که گوشت خوک را حلال بسازد.

یکی از اقسام شرک، شرک در اطاعت علماء، گوشه نشینان، رهبران، سلاطین و غیره قانون گذاران در صلاحیت دادن به آنان و پذیرفتن قوانین شان در حلال نمودن محرمات و حرام نمودن حلالها میباشد.

این نوع شرک در میان پیروان عیسی علیه السلام آغاز شد، آنان گمان میکردند که شرک تنها زمانی میشود که کسی به کسی رکوع و یا سجده نماید، در حالیکه صلاحیت حلال و حرام نمودن چیزی را تنها رب العالمین دارد، زیرا حتی یک پیامبر نمیتواند چیزی را که الله جل جلاله حلال نموده است حرام

سازد، و یا مثلاً گوشت خوک را که الله جل جلاله حرام نموده است پیامبر آنرا حلال سازد.

مسیحیان احبار (علماء) و رهبان (زاهدان) = کسانی که ترک دنیا نموده بودند را در حلال و حرام سازی پیروی نمودند، آیت شریف در مورد شان میگوید: ﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَنَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا ۚ لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَنَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ (التوبة: ۳۱) اینان دانشمندان و راهبان خود و مسیح پسر مریم را به جای خدا به الوهیت گرفتند با آنکه مامور نبودند جز اینکه خدایی یگانه را بپرستند که هیچ معبودی جز او نیست منزّه است او از آنچه [با وی] شریک می گردانند.

در حدیث شریف است که نبی صلی الله علیه وسلم این آیت را تلاوت نمود حضرت عدی بن حاتم برایش گفت ای رسول الله صلی الله علیه وسلم ما آنها را عبادت نمی‌کردیم، رسول الله صلی الله علیه وسلم برایش گفت:

آیا حرامی را که الله حرام گفته بود و آنان آنرا حلال مینمودند شما هم حلال نمیشمردید، و آنچه را که الله حلال نموده بود و آنان حلال میگفتند شما هم حلال نمیگفتید؟ گفت بلی. این کار را میکردیم. نبی کریم صلی الله علیه وسلم گفت: پس همین عبادت شان است. (روایت ترمذی)

بنابراین رسول گرامی اسلام برای آنان فهماند که پیروی از کسی در حلال و حرام سازی در جمله عبادت آن شخص است.

به همین قسم هرکسی یک قانون گذاری و یا قانونی را پیروی کند که مخالفت با نصوص قرآنی و سنت نبوی داشته باشد، او را معبود خود قرار داده است، مثلاً کسی را در مباح قرار دادن شراب، سودخوری، زنا و فلم های زنا کاری، اختلاط میان نامحرمان، منع تعدد زوجات و غیره پیروی نماید.

ابن کثیر آرای علماء درباره «عروة الوثقی» را چنین نقل می کند: «عروة الوثقی؛ ایمان است». سدی می گوید: «عروة الوثقی؛ اسلام است». سعید بن جبیر و ضحاک می گویند: «عروة الوثقی؛ کلمه طیبه لا اله الا الله است». انس بن مالک می گوید: «عروة الوثقی؛ قرآن است». سالم ابن ابی الجعد می گوید: «عروة الوثقی؛ دوست داشتن در راه الله و دشمنی ورزیدن به خاطر اوست». آن گاه ابن کثیر در جمع بندی این آراء می گوید: «همه این اقوال صحیح است و میان آنها هیچ گونه تعارضی وجود ندارد».

شرک اصغر:

تعریف شرک اصغر: هر گناه و معصیتی که در شریعت اسلامی برایش شرک گفته شده ولی به درجه عبادت به غیر الله نرسیده و انجام دهنده آن از ملت اسلام خارج نگردد. و بعضی ها میگویند که شرک اصغر آنست که وسیله برای شرک اکبر شود.

حکم شرک اصغر: شرک اصغر حرام میباشد و از جمله گناهان کبیره و مرتبه آن بعد از شرک اکبر است، ولی کسیکه مرتکب شرک اصغر شود به او کافر و خارج از دین گفته نمیشود، و در قرآن و سنت از آن منع شده است.

امام احمد از محمود بن لیب حدیثی را روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: **(أَخُوفُ مَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي الشَّرْكَ الْأَصْغَرَ)** از آنچه در مورد امتم بسیار میترسم شرک اصغر است. ([مسند امام احمد حدیث نمبر ۲۲۵۲۳])

أَبِي فَضَالَةَ أَنُصَارِي (رضی الله عنه) میفرماید که از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که میگفت: وقتی که الله جل جلاله امت های اولین و آخرین را در روزیکه در آن شکی نیست جمع نماید، ندا کننده صدا میکند: هر کسیکه در عملیکه برای الله جل جلاله آنرا انجام میداد کسی را شریک نموده باشد، ثوابش را نیز از غیر الله بخواهد، زیرا الله جل جلاله غنی ترین ذات از داشتن شریکان میباشد. ([مسند امام احمد ج ۳، ص ۴۳۸])

ضرر های شرک اصغر:

- ۱- شرک اصغر ثواب عمل انسان را از بین میبرد.
 - ۲- هرگاه یک کار واجب باشد بر آن عذاب میبندد زیرا مثل اینست که هیچ عمل ننموده باشد.
 - ۳- وسیله برای شرک اکبر میشود. هرگاه عقیده به آن عمیق تر شود، بالاخره به شرک اکبر منجر میگردد.
- برای ادامه مطلب قسمت دوم مراجعه کنید.